

رویکرد حکمای مشائی مسلمان به هنر اسلامی

دکتر هادی ربیعی

مسأله ماهیت هنر اسلامی و تبیین ویژگی‌های مختلف آن از جمله وجوه معناشناختی، وجودشناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی هنر اسلامی دیربازی است که اندیشمندان و اصحاب خرد و هنر را به خود مشغول داشته است به نحوی که به موضوعی برای رویایی رویکردهای مختلف هنری-فلسفی مبدل شده است. برخی، از ابتدا وجود چنین هنری را مسلم دانسته و ماهیتی خاص و ویژه را برای آن از پیش مفروض شمرده‌اند؛ در مقابل، برخی اساساً وجود چنین هنری را منتفی دانسته‌اند. آنچه در این میان رخ می‌نماید، رویکردهای متفاوتی است که هر یک متکی بر بنیان‌های فکری خاصی بنا نهاده شده است و طبعاً در مقام حکم و نتیجه نیز متفاوت جلوه می‌کند. به نظر می‌رسد تبیین ماهیت هنر اسلامی، بنا به هر رویکردی، دست کم می‌تواند مجالی را برای گفت‌وگو و تامل بیش‌تر در باب این مسأله بگشاید و جلوه‌هایی از ماهیت آن را تبیین نماید. هر یک از رویکردهای مختلف حکیمان مسلمان تحت یکی از سه مکتب بزرگ حکمت اسلامی طبقه‌بندی شده، جای می‌گیرد. این سه مکتب حکمی عبارتند از:

۱- حکمت مشاء

۲- حکمت اشراق

۳- حکمت متعالیه

امر محوری در فلسفه‌ی مشاء تکیه بر استدلال و اعتبار عقل است. این فلسفه منسوب به ارسطو می‌باشد (۳۲۲-۳۸۴ ق.م. و مشائیان حکمایی هستند که تابعان ارسطو دانسته می‌شوند. تعداد زیادی از حکیمان و دانشمندان مسلمان نیز از جمله مشائیان محسوب می‌شوند که از آن میان می‌توان به ابو یعقوب اسحاق کندی، ابونصر فارابی، ابن سینا، ابن طفیل و ابن رشد اشاره نمود. شایسته توجه است که تبعیت این حکیمان از ارسطو به شکل تقلید محض نبوده، بلکه در بخشهای مختلف و متعددی از مباحث فلسفی نظرات بدیع، نوآورانه و انتقادی فیلسوفان مسلمان مشائی به چشم می‌خورد. فارابی و ابن سینا که به عنوان بزرگترین این حکماء شناخته می‌شوند، در مواضع متعددی از جمله در بحثهای مربوط به شعر و موسیقی ضمن برشمردن ویژگی‌های متفاوت این هنرها در کشورهای اسلامی و یونان قدیم تاکید می‌کنند که نباید کورکورانه به تقلید محض و تبعیت بی‌چون و چرا از فیلسوفان یونانی پرداخت.

در آثار فیلسوفان مشائی مسلمان بیش از سایر فیلسوفان مسلمان به مباحث هنری برمی‌خوریم، چرا که هر یک از آنان چندین کتاب و رساله در مورد هنرها و مسائل مربوط به آنها دارند. با این حال، نکته دیگر این است که، این فیلسوفان هیچگاه در آثارشان واژه "هنر" (یا فن) و نیز اصطلاح "هنر اسلامی" را به کار نبرده‌اند. بنابراین، لازم است حین احتراز از اشتراکات و اشتباهات لفظی، و با در نظر گرفتن مجموعه آراء و نظریات ایشان، ماهیت هنر اسلامی از نظر ایشان تبیین شود. بنا به رویکرد فیلسوفان مشائی مسلمان، از جمله ویژگی‌ها و مشخصات هنر اسلامی که بیانگر ماهیت متمایز آن می‌باشد، می‌توان به جایگاه و ارتباط ویژه تخیل و تعقل در فرایندهای آفرینش و ادراک اثر هنری، نقش هنر اسلامی در ارتقاء کمالات انسانی و جنبه تربیتی آن، توجه به امر مورد محاکات در این هنر، کارکردها و ویژگی‌های معرفتی هنر، جایگاه خاص الهام هنری و لذت متعالی اشاره نمود. اثر هنر اسلامی اثری برخوردار از زیبایی و موجد لذت است؛ زیبایی با خیر تناسب و تساوق دارد، و از آنجا که خداوند خیر مطلق و زیبایی بی‌حد و حصر است، پیداست که اثر هنر اسلامی به عالم بالا ره می‌برد. به تعبیر ابن سینا، شایسته است که برای مطیع نمودن نفس اماره نسبت به نفس مطمئنه و انجذاب تخیل و توهم از جانب مادون به جانب قدسی علاوه بر عبادت همراه با تفکر، به الحان و آهنگها نیز گوش سپرده شود.